

بررسی کارکرد نظام کنشی و غیرکنشی در گفتمان‌های ورزشی

زهرا احمدی کلاته احمد^۱

دکترای زبان‌شناسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان مشهد پردیس هاشمی نژاد،
مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۸ تیر ۱۳۹۵؛ تاریخ پذیرش: ۲ شهریور ۱۳۹۵)

این مقاله به تحلیل کلامی نمونه‌هایی از متن‌های ورزشی روزنامه‌های ایران می‌پردازد و به نظام کنشی (روایی) و غیرکنشی (عاطفی و شناختی و تنشی) در رویکرد نشانه‌معناشناختی نوین در تحلیل متن توجه می‌کند. هدف مقاله حاضر بررسی شرایط تولید معنا از نظر سازوکارهای کنشی و غیرکنشی در گفتمان‌های ورزشی است. بر همین اساس، مشاهده می‌شود که معنا و فرایند تولید آن در همه گفتمان‌ها دارای سازوکارهای یکسان نیستند. در گفتمان (ورزشی)، معنا می‌تواند از ویژگی‌های نظام روایی، عاطفی، شناختی و تنشی تبعیت کند.

با بررسی کارکرد نظام کنشی و غیرکنشی در گفتمان ورزشی و براساس متن‌های منتخب از مطبوعات ورزشی، بسامد کارکرد هر یک از نظام‌های گفتمانی مشخص شده است. گفتمان ورزشی همانند دیگر گفتمان‌ها از تعامل نظام گفتمانی متنوع‌تری بهره‌مند است تا بتواند وقایع و رویدادهای ورزشی را به‌خوبی بازگو نماید؛ اما براساس تحلیل‌های انجام‌شده درباره متن‌های ورزشی در مقاله حاضر، این نتیجه حاصل می‌شود که نظام کنشی بیش از نظام غیرکنشی زیربنای متن‌های ورزشی را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: گفتمان، نشانه‌شناسی، نشانه‌معناشناسی کنشی (روایی)، نشانه‌معناشناسی غیرکنشی (عاطفی و شناختی و تنشی).

^۱ ahmadikazahra@yahoo.com

مقدمه

زبان را نهادی اجتماعی و ابزاری برای ایجاد ارتباط دانسته‌اند. تعیین واحدی مناسب برای مطالعات معناشناسی زبان همواره مبحثی برای مجادلات زبان‌شناختی در طی چند دهه گذشته بوده است. بررسی معنا در چهارچوب جمله به‌عنوان واحد اصلی معناشناختی زبان، از گرایش‌های اخیر زبان‌شناسان بوده است. بررسی معنا در قالب جمله و بدون در نظر گرفتن بافت، مسلماً نمی‌تواند در بردارنده تمام مطالب باشد. بافت زبانی و غیرزبانی حاکم بر گزاره‌های بیان‌شده، تأثیری بسزا در درک معنا خواهد داشت. بدین ترتیب، نظر برخی زبان‌شناسان نیز در مورد واحد معنایی به پاره‌گفتار معطوف می‌شود و منظور از آن، جمله‌ای همراه با بافت است. لازم به ذکر است که نگرش‌های اخیر معناشناسی پا را از این فراتر گذارده و به معناشناسی متن پرداخته است و آن را به‌عنوان واحد معناشناختی در نظر آورده است. تجزیه و تحلیل کلام، بررسی چگونگی ارتباط عناصر، واژگان، جمله‌های درون آن و بافت زبانی و غیرزبانی حاکم بر آن با در نظر گرفتن تمامی شرایط و روابط بین سخنگو و شنونده یا خواننده آن، چیزی است که در نگرش اخیر به آن توجه شده است.

هرگاه بحث گفتمان به میان می‌آید، دیگر ما با نشانه‌تنها روبه‌رو نیستیم؛ بلکه چیزی است ورای آن، که معنا را فرا می‌خواند همان‌طور که معنا در نشانه تجلی می‌یابد. بنابراین، نشانه و معنا وابسته به یکدیگر، به‌طور هدفمند جریان را شکل می‌دهند. بر این اساس، نه نشانه به‌تنهایی کارایی دارد و نه معنا بدون نشانه؛ پس برای بیان همه توان و کارایی نشانه، از اصطلاح نشانه‌معناشناسی استفاده می‌شود. این دیدگاه به‌دنبال شناخت چگونگی کارکرد، تولید دریافت معنا در نظام‌های گفتمانی است. مقاله حاضر نیز از منظر نشانه‌معناشناسی به تحلیل گفتمان‌های ورزشی پرداخته است.

گفتمان^۱

گفتمان عمل یا فعالیتی است که به تولید گفته منجر می‌شود. هر داده‌ای که ما با آن مواجه می‌شویم عاملی است که از فرهنگ خاصی سرچشمه می‌گیرد و بار معنایی دارد. جهت «تبیین مفهوم گفتمان در ابتدا باید به تعریف اصطلاحات گفته‌پرداز^۲، گفته^۳ و گفته‌پردازی^۴ پرداخت. گفته‌پرداز کسی است که مسئول تولید متن است گفته‌پردازی عملیاتی است که به تولید گفته منجر می‌شود و گفته، محصول گفته‌پردازی است. در واقع در هر تولید زبانی، شخصی به نام گفته‌پرداز هست که مسئول متن تولید شده است.» (خراسانی ۱۳۹۴، ۳۸)

در بررسی‌های کلامی و تحلیل گفتمان شاهد دو نگرش هستیم: یکی تجزیه و تحلیل کلام که به طور طبیعی گفتگوها، مصاحبه‌ها، گزارش‌ها و سخنرانی‌ها را شامل می‌شود و دیگری تجزیه و تحلیل متن

¹ discourse

² Enunciator

³ statement

⁴ Enunciation

که بر روی ساختار زبان نگارش نظیر: انشاهای آگهی‌های و علائم راهنمایی و... متمرکز است. در این مقاله، تأکید ما بر متون نوشتاری و به‌طور خاص، روزنامه‌های ورزشی است. به‌عبارت دیگر، کاربرد زبان در نوشتار مورد بحث است.

به‌طور کلی هر گفتمان، دو نوع ساختار دارد؛ یکی «ساختار روایتی»^۱ که آن را به این دلیل که با تغییر و تحول و گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر همراه است، فرایند روایی یا پویایی کلام می‌نامیم. دیگری «ساختار معناشناختی»^۲ که به مطالعات بعدی، اعم از ارتباط، گفته‌پردازی، بی‌ثباتی معنا و غیره می‌پردازد.

تحلیل گفتمان^۳

اصطلاح گفتمان ظاهراً اولین بار در مقاله‌های تحلیل گفتمان (۱۹۲۵) نوشته زلیک هریس^۴ به‌کار رفت. هریس در این مقاله، دیدی صورت‌گرایانه و ساخت‌گرایانه از سازه‌های بزرگ‌تر از جمله دارد و می‌گوید تحلیل گفتمان نگاهی صرفاً صورت‌گرایانه به متن است. بعد از او، عده‌ای آن را نقطه مقابل تحلیل نوشتار به‌کار برده‌اند. این عده معتقد بودند که تحلیل گفتمان شامل ساختمان زبان گفتار، مانند گفتارها، مصاحبه‌ها، تفسیرها و سخنرانی‌هاست و تحلیل متن^۵ شامل ساختمان زبان نوشتار، مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و غیره است.

بعد از آن، برخی از زبان‌شناسان معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساخت جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. به‌عبارت دیگر، تحلیل گفتمان عبارت است از: رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. آنچه از این تعریف برمی‌آید، این است که ما در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناختی، صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به‌عنوان مبنای عمده تشریح معنا، یعنی بافت متن، سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن، ما با عوامل برون‌زبانی، یعنی بافت موقعیتی فرهنگی و غیره سروکار داریم. بنابراین، تحلیل گفتمان «چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (بافت متن) واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کلام نظام زبانی و عواملی برون‌زبانی (بافت اجتماعی و فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند.» (لطفی پورساعدی ۱۳۷۱).

زبان‌شناسان در مطالعه تحلیل گفتمان، دو دیدگاه را مطرح کرده‌اند: «نخست، دیدگاهی است که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله را تعریف می‌کند؛ دیدگاه دیگر، تحلیل گفتمان را متمرکز بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان در ارتباط با محیط می‌داند. دیدگاه اول را که به

¹ narrative structure

² sémiotique structure

³ discourse analysis

⁴ Harris, Zellig

⁵ text analysis

شکل و صورت متن توجه می‌کند، صورت‌گرا یا ساخت‌گرا می‌نامند و به دیدگاه دوم که به نقاشی و کارکرد متن توجه دارد، نقش‌گرا می‌گویند». (مطهرنیا ۱۳۸۸)

بنابراین، می‌توان گفت در تحلیل گفتمان، ما با دو عنصر کلیدی سروکار داریم که بایستی به هر دوی آن‌ها توجه کافی نمود: ۱. بافت متن^۱، ۲. بافت موقعیت^۲. منظور از بافت متن این است که یک عنصر زبانی در چهارچوب چه متنی قرار گرفته و جمله‌های قبل و بعد آن عنصر در داخل متن، چه تأثیری در تبلور صوری و کارکردی و معنایی آن دارند. در بافت موقعیتی که از آن به بافت غیرزبانی هم یاد می‌کنند، نخستین بار توسط مالینوفسکی^۳ به کار گرفته شد و بعد از آن، قوم‌نگاران و زبان‌شناسان زیادی آن را به کار بردند. در بافت موقعیتی، یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیت خاصی که در آن تولید شده است، مدنظر قرار می‌گیرد. (پیران ۱۳۷۵)

تحلیل گفتمان با رویکرد نشانه-معناشناختی

شعیری در گفتگو با خبرگزاری مهر درباره نشانه-معناشناختی و اهداف آن، معتقد است که نشانه-معناشناسی جریانی علمی است و مانند همه جریان‌های علمی پویایی خود را دارد. همچنین، نشانه-معناشناسی می‌خواهد بن‌بست‌های زبانی یا مطالعات زبانی را که در زمینه معنا مطرح هستند، از بین ببرد و به این مسئله گسترده‌تر نگاه کند. اما از طریق نشانه-معناشناسی، می‌توانیم نوعی نقد، البته نقد نه به معنای نقد ادبی، بلکه نوعی شیوه موشکافانه و دقیق را از تحلیل گفتمان یا متن ارائه دهیم. نشانه-معناشناسی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم به‌طور علمی به بررسی شرایط تولید و دریافت معنا بپردازیم. در واقع از سال ۱۹۷۰ به بعد، معناشناسان و در رأس آن‌ها گرمس^۴ به این نتیجه رسیدند که برای رهایی از بن‌بست نشانه‌ای یا بن‌بست زبان‌معنایی، باید بتوانیم این محدودیتی را که در مطالعه نشانه ایجاد نموده‌ایم، برداریم. یعنی به فراتر از نشانه رفته و به روابط نشانه‌ای نیز بپردازیم. پس در این کشمکش بین نشانه‌ایست که معنا رخ می‌دهد اگر نه هر نشانه به‌طور مستقل و جدا از نشانه دیگر چه چیزی را می‌خواهد بگوید؟! (شعیری ۱۳۸۵)

نظام معناشناختی گفتمان

همان‌طور که قبلاً بیان شد هر گفتمان دو نوع ساختار دارد: یکی ساختار روایتی که به دلیل تغییر و تحول و گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر، به فرایند پویایی کلام نیز معروف است، و دیگری ساختار معناشناختی که از آن به معنای ابتدایی تعبیر کردیم. در بحث ژرف‌ساخت گفتمان، ساختار معناشناختی وابسته به ساختار روایتی یا روایی گفتمان است.

¹ Co-text

² Context of situation

³ Malinowski

⁴ Greimas

معناشناسی به گونه‌ای که امروزه در اروپا و به‌خصوص در فرانسه مطرح است، سه شیوه رسیدن به معنا: کنشی (روایی کنشی)، سودایی عاطفی و شناختی را هنگام بررسی کلام مهم می‌داند.

طرح‌واره‌های فرایندی گفتمان

عمل گفتمان نه تنها عملی پیچیده است بلکه فقط به حوزه احساسات محدود نمی‌شود، همچنین عملی هوشمند است و به‌همین دلیل دربرگیرنده سلسله اطلاعات و شناخت‌هایی است که ما در پی رسیدن به شرایط تولید و چگونگی کارکرد آن‌ها در گفتمان هستیم. گفتمان را می‌توان عملی دانست که می‌تواند طرح‌واره‌ای هوشمند از فرایندی که در آن قرار گرفته است، ارائه کند. این فرایندها عبارت اند از: فرایند روایی کلام، فرایند عاطفی گفتمان، فرایند شناختی یا تنشی گفتمان و ...

معناشناسی کنشی (فرایند روایی کلام)

تغییر و تحول از شاخص‌های مهم معناشناسی کنشی است؛ زیرا چنین دیدگاهی معنا را به تغییر و تحول و گذر از وضعی به وضع دیگر معطوف می‌داند. در این حالت، اگر بتوان از معنایی صحبت کرد، این معنا در غالب «شدن» تجلی می‌یابد. چون از دیدگاه کنشی، آن چه ما هستیم ایجاد معنا نمی‌کند؛ بلکه آنچه ما می‌شویم (حرکت به سوی جلو) معنا ساز است. بنابراین، تغییر و تحول با «شدن» سازگار است نه با بودن. برای مثال، اگر کسی بخواهد نقاش شود، باید عملیاتی انجام دهد و فرایندی پویا را طی کند، به عبارتی با برنامه‌ریزی پیش رود تا آن کسی شود که اکنون نیست.

نظام روایی گفتمان (نظام کنشی) مبنی بر تغییر مناسب معناست. به عبارت دیگر، هر گاه براساس کنش یا برنامه‌ای نظام‌مند و منطقی، در وضعیت عامل اصلی یا عوامل گفتمان تغییری به وجود آید (به عنوان مثال، در ماجرای سیندرلا، ماجرا از فقر و تنگ‌دستی (حالت اولیه) به ثروت و خوشبختی (حالت ثانویه) تغییر معنا می‌دهد) می‌توان گفت که معنا تحقیق یافته است.

در نظام روایی، با مراحل منطقی دخیل در تغییر معنا روبه‌رو هستیم. کنش از نطقه‌ای آغاز می‌شود، پس از طی مراحل، به سوی نقطه پایانی پیش می‌رود و در آنجا مراحل پس از تحقق تغییر معنا پایان می‌یابند. چنین نظام نشانه‌معناشناختی را باید نظامی بسته خواند زیرا تغییر معنا تابع منطق نشانه معناشناختی است و با تحقق این تغییر، فرایند روایی به پایان رسیده و متوقف می‌شود. به نشانه معناشناسی روایی^۱، نشانه معناشناسی بسته^۲ نیز می‌توان گفت. نام دیگری که می‌توان بر گفتمان روایی نهاد، گفتمان پویاست؛ زیرا مجموعه عوامل تشکیل‌دهنده آن حرکتی روبه‌جلو دارند، درمقابل چنین گفتمانی، «گفتمان توصیفی» قرار دارد که ایستایی از ویژگی‌های بارز آن است. در گفتمان توصیفی،

¹ sémiotique narrative

² sémiotique close

زمان از حرکت باز می‌ایستد، هیچ چیز دچار تغییر نمی‌شود و آنچه بر گفتمان حاکم است نوعی ایستایی صرف است، حال آن که در گفتمان روایی تغییر یا دگرگونی از شرایط اساسی آن به‌شمار می‌آید. پویایی کلام که با مسأله گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر برای ایجاد تغییر وضع، گره خورده است بحث «شدن» را به‌میان می‌آورد. «شدن» اساس معناشناسی گرمس را تشکیل می‌دهد؛ به قول این معناشناس، معنا هنگامی پدید می‌آید که تغییری رخ دهد. ژاک فونتنی^۱ معتقد است که در این حالت «شدن در معنای عام آن، پیوستگی و استمرار است که در تغییر و دگرگونی به ثبت می‌رسد.» در «شدن» مقوله «غایت»^۲ و «نیل»^۳ وجود دارد. «غایت» فاعل را در یک نظام حرکتی باز و پویا قرار می‌دهد، درحالی که «نیل» نظام حرکتی را می‌بندد و موجب توقف می‌شود. زمانی که غایت و نیل کاملی در کار باشد، فاعل خوشنود می‌شود و دلیلی برای برنامه‌ریزی و حرکت نمی‌بیند.

مراحل فرایند تحولی کلام

در اولین مرحله از فرایند تحولی یا روایی کلام، پای یک «قرارداد» در میان است. همین قرارداد است که ارزش عملی را تعیین می‌کند. دومین مرحله، توانشی لازم برای انجام عملیات، هم از نظر مادی (تجهیزات) و هم از نظر شناختی (طرز استفاده از آن‌ها) را شامل می‌شود که به‌نام «مرحله توانشی» معروف است. مرحله سوم از مراحل فرایند پویایی کلام، «مرحله کنشی» خواهد بود و آخرین مرحله از مراحل فرایند روایی، ارزیابی عملیات تحقق‌یافته است. با توجه به نکات ذکر شده، می‌توان مراحل فرایند روایی یا تحول کلام را به ترتیب زیر نشان داد:

۱. عقد قرارداد؛ ۲. مرحله توانشی؛ ۳. مرحله کنشی؛ ۴. مرحله ارزیابی.

فرایند تنشی گفتمان

مهم‌ترین طرح‌واره فرایندی هوشمند در حوزه سخن به گفته استاد شعیری در کتاب «تجزیه و تحلیل نشانه-معنا شناختی گفتمان»، طرح‌واره تنشی است که دو بُعد «فشارهای (قبض)» و «گستره‌ای (بسط)» دارد. فشار همان بعد عاطفی است و گستره همان بعد هوشمند است که باعث گشایش، تعدد و فاصله می‌شود. تعامل این دو بعد یا ما را با فشار عاطفی مواجه می‌سازد که در این حالت، تنش در بیشترین میزان آن تحقق می‌پذیرد یا به‌سوی گستره شناختی هدایت می‌نماید که در این صورت، با افت تنش عاطفی و دربردارندگی رهایی سخن از گستردگی زیاد، روبه‌رو می‌شویم. طبق گفته ژاک فونتنی طرح‌واره تنشی فرایند گفتمانی چهار گونه دارد، این طرح‌واره از اصل محور X و لا پیروی می‌کند. محور

¹ Fontanille, Jacques

² visée

³ saisie

X همان محور قبضی یا فشار عاطفی و محور Y همان محور بسط یا گستره شناختی است. تعامل دو محور X و Y چهار حالت را به وجود می‌آورد:

۱. طرح‌واره فرایندی افت یا تنزلی تنش: در این حالت، با کاهش فشار عاطفی و گسترش گونه‌های شناختی مواجه هستیم.
۲. طرح‌واره فرایندی افزایش یا اوج فشاره عاطفی: این طرح‌واره ما را به سوی حضور عاطفی یا فشاره بالا هدایت می‌کند؛ یعنی کلیه عناصر و نشانه‌های مطرح به گونه‌ای عمل می‌کنند که ما را به سوی نقطه انفجار می‌کشانند.
۳. طرح‌واره فرایندی افزایش هم‌زمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها: در این حالت، افزایش هم‌زمان فشار بر محور عاطفی و محور شناختی وجود دارد. پس، در دو محور، حرکتی روبه‌رشد جریان دارد.
۴. طرح‌واره فرایندی کاهش هم‌زمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها: در این فرایند، به همان اندازه که از قدرت فشاره‌ها کاسته می‌شود، گستره‌ها نیز قدرت و اهمیت خود را از دست می‌دهند. (شعیری ۱۳۸۵، ۳۴-۴۴)

فرایند شناختی گفتمان

در گفتمان، شناخت جریانی فعال است که موجب بروز راه‌کارها یا شگردهای زبانی می‌گردد. این شگردها دائماً در حال تولید، تکثیر، جابه‌جایی، دگرگونی، حذف، جایگزینی یا زایش گونه‌های شناختی دیگر هستند. شناخت گونه‌ای گفتمانی است که در عمل گفتمان به کار رفته و بازسازی می‌شود و به شکلی انسجام‌یافته از طریق چالش یا تبانی، بروز پیدا می‌کند و تحقق می‌یابد. نشانه‌معناشناسی نوین با این موضوع که شناخت انتقال اطلاعات است، مخالف نیست؛ بلکه بر این نکته تأکید دارد که هیچ تولید زبانی، نمی‌تواند ادعای ایجاد یا ارائه شناختی کامل را داشته باشد. شناخت در تولیدات زبانی و اعمال گفتمانی، یعنی تأثیرگذاری بر شناختی به‌ثبت‌رسیده و برهم‌ریختن گونه‌های شناختی رایج برای ایجاد شکلی جدید یا گونه‌ای متفاوت از شناخت همان چیز. مثلاً در همه تابلوهای عصر عاشورا، موضوع یکی است ولی شیوه ارائه گونه شناختی متفاوت است.

تعریف شناخت در حوزه گفتمانی

شناخت زمانی ایجاد می‌شود که ما، از چیزی آگاهی کسب می‌کنیم. در زبان افعالی وجود دارند که دارای بار شناختی هستند مانند مطلع‌شدن، آگاه‌شدن، دریافتن، فهمیدن، متوجه‌شدن، باخبرشدن و...؛ اما مهم‌ترین فعل مرتبط با مسئله شناخت به‌طور مستقیم، فعل «دانستن» است. در تمام واژه‌های مربوط به شناخت، نکته بدیهی این است که از موضوعی یا چیزی شناخت حاصل می‌گردد. نکته دیگر ارزشی است که آن موضوع دارد؛ یک موضوع زمانی در چرخه ارتباطی قرار می‌گیرد که ارزش مبادله را داشته

باشد. ارزش دارای دو جنبه مادی و غیرمادی است. منظور از شناخت مادی (فنی)، شناختی کاربردی و حرفه‌ای است. درحالی که شناخت غیرفنی یا غیرحرفه‌ای و غیرکاربردی، شناختی است که بر نوع رابطه ما با عنصری از دنیا تأثیر می‌گذارد یا اینکه جهان‌بینی ما را درباره موضوع یا چیزی که با آن مواجه هستیم، تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، شناخت را برحسب نوع آن باید تعریف نمود. شناخت فنی شناختی است که بر کنش استوار است و آن را گونه شناختی کنشی می‌نامند. شناخت کنشی شناختی است که دارای سیر منطقی است و از جنبه استدلالی برخوردار است و دارای مراحل خاصی است. به عنوان نمونه، مراحل راه‌اندازی یک وسیله برقی یا طرز کار یک ماشین برقی یا مکانیکی یا مراحل نقشه دستبرد به یک بانک نیز از همین امر پیروی می‌کنند. آنچه اهمیت دارد، برنامه‌ای است که دارای ترتیب خاص خود باشد.

شناخت اسطوره‌ای، شناختی است که تعیین‌کننده شرایط حضور یا گونه زیستی ما در مقابل یک موضوع یا جریان است و آن را «شناخت شوشی»^۱ نیز می‌نامند؛ یعنی گونه‌ای پدید می‌آید تحت‌عنوان زیست‌شناخت که تعیین‌کننده رابطه حساس بین انسان و شیء یا موضوع موردنظر است. در این رابطه است که ما از لذت و هیجان برخوردار می‌شویم، به‌وجود می‌آییم و شگفت‌زده می‌شویم. این نوع شناخت با «شدن» ما در ارتباط مستقیم است برای همین آن را شوشی می‌نامند. حضور اسطوره‌ای، حضور قوی و قدرتمند است که دیگر نیاز به استدلال و صغری کبری‌چیدن ندارد؛ و به‌جای دانش‌آفرینی، باورآفرین است. جنس آن رخدادی است، درحالی که شناخت کنشی دارای جنسی ترتیبی یا برنامه‌ای است.

رابطه شناخت و کنش

با تأمل در طرح‌واره فرایند روایی گرمس، متوجه می‌شویم که به اعتقاد این نشانه‌معناشناس در اکثر داستان‌ها، روند حاکم بر حرکت متن به‌گونه‌ای است که همه چیز از یک نقصان آغاز می‌شود و سپس با عقد قرارداد یا پیمان، وارد مرحله کنش می‌گردد. در پایان این مرحله نیز، فعالیت ارزیابی شناختی آغاز می‌گردد؛ یعنی عملیات انجام‌گرفته توسط خود قهرمان داستان یا بدعت‌گذار حرکت، ارزیابی می‌شود. در اینجا، دو نوع ارزیابی مطرح می‌شود: ۱. ارزیابی شناختی که شامل بررسی عملیات و نتایج به‌دست‌آمده براساس شواهد و مدارک است و ۲. ارزیابی عملی، که به معنی اجرای حکم یا عمل تنبیه یا پاداش در مورد کنشگر است.

فرایند عاطفی گفتمان

گونه‌های عاطفی تا مدت‌های مدید در مطالعات روان‌شناختی و ادبی موردبررسی قرار می‌گرفتند، اما بازشناسی گفتمان در سال ۱۹۹۱ کمک کرد تا برای گونه‌های عاطفی، سازوکارهای زبان‌شناختی قائل شویم.

^۱ savoir événementiel

عواطف، همچون عطری هستند که در سرتاسر گفتمان پخش می‌شوند و فضای آن را با بوی ملایم یا تند خود تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. مطالعه جریان عاطفی گفتمان به هیچ‌وجه به معنای مطالعه خصوصیات عاطفی و روانی شخصیت‌های گفتار نیست؛ بلکه به معنی بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. در هنگام تولیدات زبانی، دیگر نمی‌توان وجود چند واژه عاطفی را برای بحث درباره نظام عاطفی گفتمان کافی دانست، بلکه باید از راهبردهای عاطفی سخن به میان آورد.

ژاک فونتنی معتقد است که عواطف در تقابل با کنش‌ها قرار دارند و این گفته ما را بر آن می‌دارد تا از معناشناسی روایی یا زنجیره‌ای به نشانه‌معناشناسی نوین یا عاطفی وارد شویم. به عبارتی، می‌توانیم دو دوره مهم برای نشانه‌معناشناسی در نظر بگیریم: دوره اول که دوره نشانه‌معناشناسی برنامه‌مدار، انعطاف‌ناپذیر یا روایی است و دوره دوم که آن را دوره نشانه‌معناشناسی احساسات و عواطف می‌نامیم. در دوره اول، معنا تابع تغییرات مرحله‌ای است. معنا زمانی شکل می‌گیرد که رفع نقصان انجام پذیرد. اما در دوره دوم، معنا دیگر تابع تغییرات مرحله‌ای نیست، دیگر قرار نیست از وضعیتی مشخص به وضعیت مشخص دیگری برسیم. معنا، عنصری است ناپایدار و آنچه ما به آن دست می‌یابیم، همین ناپایداری است. به عبارتی دیگر، ما از نشانه‌معناشناسی کنش‌ها به نشانه‌معناشناسی سوداها روی می‌آوریم.

انتشار کتاب معناشناسی عواطف، توسط گرمس و فونتنی تحول عظیمی در حوزه نشانه‌معناشناسی به‌شمار می‌آید. آنان معتقد به وجود فضای تنشی هستند که بر اساس آن، شرایط عاطفی گفتمان تنظیم می‌گردد. در چنین فضایی، به محض احساس کمترین اختلاف، پتانسیلی که سبب ازهم‌پاشیدگی توازن و تعادل و تقارن بشود، تغییراتی جهت‌دار و پیش‌بینی‌کننده به وجود می‌آید.

هرگاه در فضای تنشی، مقاومتی یا مانعی بر سر راه جریان تنشی به وجود آید، به طوری که باعث تغییر مسیر آن جریان شود، جبهه‌های متفاوتی شکل می‌گیرد که نتیجه آن ایجاد ساختارهایی مسئله‌ساز است که در آن‌ها نیرویی منحصربه‌فرد در مقابل نیروهای مخالف یا رقیب، جبهه‌گیری می‌نماید. درکل، دنیای عاطفی دنیایی است که در تقابل با منطق روایی قرار می‌گیرد. دنیایی است که بر کنش استوار نیست، بلکه شوش در آن حرف اول را می‌زند. دنیایی که نظام ناپیوسته را ترک می‌کند و بر نوعی پیوستگی یا استمرار استوار است. به عبارتی، دنیایی سودایی عاطفی، یعنی توقف دنیای کنشی یا نظام منطقی و شناختی و خروج از فرایند پویا و حرکت‌مداری که در پی وصال به هدفی معین است. شوش‌گر سودایی تسلط بر خود و دنیای پیرامون خود را از دست داده است و انتظار هیچ کنشی که مبتنی بر شناخت باشد از او نمی‌رود؛ بلکه اوست که تحت تأثیر کنش‌ها و واکنش‌های دنیای پیرامون خود قرار دارد.

در زبان طبیعی، عواطف از طریق واژه‌ها شناسایی می‌شوند. واژگان عاطفی حکم کلید یا دکمه را در ناو نظامی دارند. منظور اصلی از مطالعه عواطف، بررسی ناو، نقشی است که آن کلید یا دکمه در ارتباط با همه کلیدهای دیگر و در مجموعه نشانه‌ها و تعامل بین آن‌ها ایفا می‌کند. گفتمان عاطفی یعنی

مطالعهٔ عواطف در شرایط پویا، در فرایند و در رابطه با مجموعهٔ نشانه‌های دیگر و همچنین با توجه به فرهنگ فردی که این نشانه‌ها به او تحمیل شده است. جایگاه واقعی مفهوم عاطفی در بافت گفتمانی تجلی می‌یابد. عواطف عناصری هستند که همواره مورد قضاوت و ارزش‌گذاری قرار گرفته‌اند. بنابراین، باید همواره سهمی برای جریان ارزش‌گذاری که سوداها را از نظر اخلاقی و فرهنگی به عرصهٔ ارزیابی و قضاوت می‌کشاند، قائل شد. به‌عنوان مثال، غرور از جمله عواطفی است که با توجه به بافت و شرایط تجلی آن، می‌تواند بسیار مثبت (غرور زیبا)، مثبت (غرور مناسب)، منفی (غرور بیجا) یا بسیار منفی (غرور زشت) تشخیص داده شود. این نوع نگرش‌ها دربارهٔ غرور نتیجهٔ جایگاهی است که گفتمان برای آن قائل شده است و گرنه واژهٔ غرور به‌تنهایی و خارج از گفتمان، یک معنا دارد.

مسئلهٔ دیگری که در مطالعهٔ نظام سوداها نباید از نظر دور داشت، مسئلهٔ تنش‌دار بودن عواطف است. همهٔ ما می‌دانیم که از بسیار منفی تا بسیار مثبت نوعی تنیدگی در کار است که می‌توان آن را به سیر صعودی تعبیر نمود. به‌همان ترتیب که بسیار مثبت تا بسیار منفی سیری نزولی را نشان می‌دهد.

به‌هر حال، رویکرد واژگانی در بحث عاطفی، یعنی پرداختن به یکی از مواد تشکیل‌دهندهٔ متن، در حالی که در شکل‌گیری نظام عاطفی، ساختار جامع‌تری دخالت دارد که دربرگیرندهٔ ساختارهای جزئی، مثل جمله و واژه است. از آن‌جا که عواطف با ارزش‌ها مرتبط هستند و ارزش‌ها در بالاترین مرتبهٔ کلام، راهی به‌جز بررسی نظام عاطفی در مجموعهٔ گفتمانی وجود ندارد.

گفتهٔ روایی یا کنشی فرایندی است که به‌واسطهٔ نتیجه‌ای که به‌بار می‌آورد (تغییر از حالت اولیه به‌سوی حالت ثانویه) اهمیت می‌یابد و این درحالی است که گفتمان عاطفی، نه از دیدگاه فرایندی که نتیجهٔ آن «تغییر» است؛ بلکه به‌واسطهٔ فرایندی که محل حاضر سازی و به‌صحنه کشیدن رخدادهاست، اهمیت می‌یابد.

طرح‌وارهٔ فرایند عاطفی گفتمان

مراحل فرایند عاطفی گفتمان مختص هر متن را می‌توان در مراحل زیر نشان داد:

۱. مرحلهٔ تحریک عاطفی^۱: که در آن شوش‌گر عاطفی دچار حسی خاص می‌شود و حضوری عاطفی از نظر گستره‌های فشارهای در او شکل می‌گیرد. آهنگ و حرکت شوش‌گر دستخوش تغییر است. کندی، شتاب، ناآرامی و توقف در این مرحله با تنش‌های عاطفی از طریق آهنگ یا ریتم کلامی بروز می‌نماید.
۲. مرحلهٔ آمادگی یا توانش عاطفی^۲: که طی آن شوش‌گر عاطفی با هویت فعلی مؤثر ظاهر می‌گردد. شوش‌گر آمادگی لازم برای کسب هویت عاطفی را پیدا می‌کند.

^۱ éveil affectif

^۲ disposition affectif

۳. مرحله هویت یا شوش عاطفی^۱: از مراحل اصلی به‌شمار می‌رود. همانند محوری اصلی عمل می‌کند و نقش جایگاه مرکزی را در مجموعه این مراحل عاطفی بر عهده دارد. در این مرحله تغییر رخ می‌دهد و شوش‌گر هویت عاطفی خاصی را از خود بروز می‌دهد. تمام تخیلات، تصورات، پندارها و بالاخره تردیدهای شوش‌گر پاسخ قطعی یافته و نتیجه آن تحقق حالت عاطفی مشخصی است.
۴. مرحله هیجان عاطفی^۲: نتیجه تغییر وضعیت و هویت عاطفی بروز هیجاناتی است که نشانه‌های فیزیکی دارد و می‌توان آن را با بیان جسمی یا فعالیت جسمانی یکی دانست مانند لرزیدن، تکان خوردن، ازجاپردن، بی‌قراری کردن و... این رفتارهای جسمی عکس‌العمل‌های قابل مشاهده هستند که شوش‌گر پس از کسب هویت عاطفی از خود بروز می‌دهد.
۵. مرحله ارزیابی عاطفی^۳: آخرین مرحله فرایند عاطفی به‌شمار می‌رود که نوعی ارزیابی یا قضاوت است و می‌تواند در هر یک از مراحل این فرایند صورت گیرد.

مراحل فرایند عاطفی گفتمان را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

تحریک یا بیداری عاطفی ← آمادگی یا توانش عاطفی ← هویت یا شوش عاطفی ← هیجان عاطفی ← ارزیابی عاطفی

نمونه‌های تحلیلی از گفتمان‌های ورزشی

نمونه ۱

سوریان: «مدال‌های طلای من در چشم مسئولان مفرغ است!»

(روزنامه گل، پنج‌شنبه ۵ آذرماه ۱۳۸۶، ص ۸)

«هیچ انگیزه‌ای برای حضور در المپیک ندارم!»

«با کمری آسیب‌دیده در چین، همه رقبا را از پیش‌رو برداشتم تا برای وطنم افتخاری دوباره کسب کنم. اما باز هم آب از آب تکان نخورد. به همه مشکلات پشت کردم و در باکو سومین طلای جهان را به سینه زدم، اما ظاهراً طلاهای من برای مسئولان به‌اندازه مفرغ هم ارزشی ندارد!»

شکل‌گیری فرایند معنا

چرا با نظام فرایندی مواجه‌ایم؟ به دلیل این که در ابتدای گفتمان جریان عبور از طلا به مفرغ شکل گرفته است که این جریان خود تابع نظامی پیش‌گزاره‌ای است. یعنی اینکه قبلاً باید در دنیای کنشی، طلایی وجود داشته باشد (کسب شده باشد) تا بتوان از تبدیل و سقوط آن به مفرغ سخن گفت.

¹ Pivot affectif

² émotion affectif

³ moralization affectif

گونه‌های مختلف نشانه‌معناشناختی

در این گفتمان شاهد بروز گونه‌های مختلف نشانه‌معناشناختی (روایی، عاطفی، شناختی) هستیم که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

از بین رفتن تعامل یا حذف آن: تعامل بین مسئولان و قهرمان (کنشگر)

در مرحله آخر فرایند روایی، ارزشیابی و قضاوت صورت نگرفته یا ناقص صورت گرفته است و همین امر سبب بی‌انگیزگی قهرمان شده است. قرارداد ذهنی یا فرضی قهرمان چه بوده است؟ بُردن، و در صورت بردن، قدرشناسی یا قدردانی کردن از قهرمان از جانب مسئولان. قهرمان در دو مرحله توانشی و کنشی موفق بوده است چرا که کسب مدال طلا نشان‌دهنده این موفقیت است. ولی چون در پایان، کنش‌گزاران مرحله قضاوت یا ارزشیابی را که تشویق و قدرشناسی است به‌خوبی انجام نداده‌اند، انگیزه از بین رفته و رابطه جانشینی اتفاق افتاده است که در این رابطه، مفرغ به‌جای طلا نشست است. در اینجا، بحث انتظار کنشگر نیز مطرح می‌شود (رویکرد عاطفی). شاید در قرارداد اولیه، هیچ‌جا قید نشده باشد که در صورت بردن، مسئولان قدرشناسی می‌کنند. ولی این به‌عنوان فرض ذهنی در ذهن کنشگر وجود دارد. انتظار قدرشناسی و تشویق ملی چیزی است که پاداش را تکمیل می‌کند و طلای کسب‌شده را طلا معرفی می‌نماید نه مفرغ.

به این دلیل نظام عاطفی دچار شکست و پشتوانه روایی آن دچار ضعف می‌شود، یعنی اینکه مرحله نهایی نظام روایی که ارزیابی و تشویق است، ناقص صورت گرفته و به‌همین دلیل، نظام عاطفی دچار نقصان شده است که این نقصان با واژه «هیچ‌انگیزه‌ای» نمایه می‌شود.

در پایان، بحث شناختی نیز مطرح می‌شود، و آن این است که طلا همیشه طلا نیست. معیار اقتصادی آن مشخص است، اما معیار اقتصادی آن تحت‌تأثیر معیارهای اخلاقی و مرامی و فرهنگی قرار می‌گیرد. در بعضی از فرایندها، طلا به‌عنوان گونه ارزشی مادی نمی‌تواند کامل‌کننده فرایند باشد. آنچه فرایند را کامل می‌کند ارزش عاطفی شناختی طلاست که این ارزش را باید به‌خود بگیرد. در اینجا نیز طلا چون فاقد ارزش عاطفی و شناختی است، جایگاه ارزشی خود را از دست داده و سقوط کرده است.

نمونه ۲

پیغام تازه الونگ^۱ به پرسپولیس‌ها

(روزنامه پیروزی، شنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۶، ص ۸)

ژاک الونگ هافبک مدافع مصدوم پرسپولیس، برای مسئولان این تیم پیغام تازه‌ای فرستاده است. درحالی‌که پرسپولیس به مسئله مصدومیت رباط صلیبی او و خروج نامش از فهرست سرخ‌پوشان فکر می‌کند، الونگ پیغام داده: «به‌کمک یک پزشک متخصص درحال برطرف کردن مصدومیتش است و

¹ Jacques Aurelien Elong Elong

می‌خواهد بدون آسیب‌دیدگی به ایران و به ترکیب سرخ‌پوشان باز گردد.» مسئولان باشگاه منتظر هستند الونگ هرچه زودتر به ایران باز گردد تا مشخص شود میزان مصدومیت او در چه حدی است.

کارکرد روایی کنشی

تغییر و تحول از شاخص‌های مهم معناشناسی کنشی است، چرا که چنین دیدگاهی معنا را پویا و در حال تغییر و تحول و گذر از وضعی به وضع دیگر می‌داند. بنابراین، تغییر و تحول با «شدن» سازگار است نه با بودن. در این نظام با مراحل منطقی روبه‌رو هستیم. کنش در نطقه‌ای آغاز می‌شود، طی مراحل به‌سوی نقطه پایانی پیش می‌رود و پس از تحقق معنا، پایان می‌یابد. در واقع، در این نوع از گفتمان‌ها در آغاز کار نقصانی وجود دارد که برای رفع نقصان آن فعلیتی انجام می‌شود تا دریایان نقصان رفع شود. در اولین مرحله فرایند روایی کلام، پای یک قرارداد در میان است. در گفتمان موردبررسی، ژاک الونگ با پیغام خود مبنی بر مداوای مصدومیتش، تصمیم مسئولان درباره اخراجش را به تأخیر می‌اندازد، بنابراین، قرارداد به‌صورت ضمنی صورت می‌گیرد. رباط صلیبی کنشگر آسیب دیده است از آن‌رو باید تحت‌مداوای جدی قرار گیرد. ظاهراً مرحله توانش نیز با موفقیت صورت گرفته است چرا که بیان «با کمک یک پزشک متخصص در حال برطرف کردن مصدومیتش است» نشانگر همین امر است. قهرمان می‌داند که مربع سبز (زمین بازی) محل دویدن و تحرک شدید است؛ بنابراین بدون نشانی از آسیب‌دیدگی باید وارد میدان بازی شود، احتمالاً او در پایان مداوای خود به‌سر می‌برد و تمرین های شخصی خود را نیز آغاز کرده است، پس کنشگر وارد مرحله کنش شده است؛ نشانه آن را می‌توان از پیغام تازه او به مسئولان و اعلام پیوستن به تیم بدون آسیب‌دیدگی در متن دریافت. پایان کار که ارزیابی از نتیجه کار یا به‌عبارت دیگر رفع مصدومیت بازیکن است، توسط کنش‌گزاران (مسئولان باشگاه) صورت می‌گیرد که بعد از ورود بازیکن به ایران و انجام معاینات پزشکی او، درباره اخراج یا ادامه عضویتش در تیم تصمیم خواهند گرفت. این تصمیم نمایه مرحله ارزیابی فرایند روایی این گفتمان است.

کارکرد شناختی

شناخت زمانی ایجاد می‌شود که ما درباره مسئله‌ای آگاهی کسب کنیم. واژه «پیغام داده» در متن حاضر، با خود بار شناختی به‌همراه دارد و به این وسیله، گفته‌پرداز گفته‌یاب را از خبری آگاه می‌کند. در تمام واژه‌های مربوط به شناخت نکته‌ای بدیهی وجود دارد و آن این است که از موضوع یا پدیده‌ای شناخت حاصل می‌گردد. در اینجا، گفته‌یاب برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد موضوع، به خواندن ادامه می‌دهد و در می‌یابد که بحث در مورد مصدومیت یک بازیکن خارجی و تصمیم‌گیری در مورد ادامه بازی او در تیم است. همچنین می‌دانیم که یک موضوع زمانی در چرخه ارتباطی قرار می‌گیرد که ارزش مبادله داشته باشد، و ارزش، دارای دو جنبه مادی و غیرمادی است. در این گفتمان، ارزش همان اخراج

یا بازی دوباره الونگ است؛ بنابراین شناخت از جنبه مادی آن مدنظر است. شناختی که بر کنش استوار است و آن را گونه شناختی کنشی نیز می‌نامند. چنین شناختی دارای سیر منطقی است و از جنبه استدلالی برخوردار است. همان‌طور که در نمونه حاضر ملاحظه می‌کنیم فرایند دارای سیری منطقی با مراحل خاص است. از آنجا که الونگ مصدوم شده و ناتوانی او به ادامه بازی در تیم مشکل‌آفرین شده است، مسئولان در فکر خارج کردن اسم او از فهرست بازیکنان هستند. اما پیغام ارسالی از سوی الونگ بیانگر آن است که فرایند در حال طی کردن مسیری با مراحل خاص است چرا که بازیکن (الونگ) خبر داده که به کمک یک پزشک متخصص در حال مداوا کردن مصدومیتش است و بعد از رفع آسیب دیدگی، خواهان بازگشت به ایران و ادامه بازی در تیم پرسپولیس است.

همچنین می‌توان به گونه مجابی از جریان شناختی در این گفتمان اشاره کرد. زمانی که الونگ با پیغام تازه خود که نشانی از مداوا کردنش زیر نظر یک پزشک متخصص است، مسئولان را از حضور دوباره اش در تیم بدون آسیب دیدگی مطلع می‌سازد. با توجه به مجموعه عناصری که آن را باور اخلاقی و مرامی و ارجاعی می‌نامیم، مسئولان تصمیم خود را برای اخراج الونگ به تأخیر می‌اندازند. یعنی اینکه بازیکن (الونگ) در مجاب نمودن مسئولان به اینکه تا آمدن او به ایران نامش را از فهرست بازیکنان حذف نکنند، موفق شده است. در اینجا، ما با گونه مجابی از جریان شناختی مواجه هستیم.

نمونه ۳

قطبی به دنبال ماشین بازیکن سازی!

(روزنامه گل، پنجشنبه ۵ آذرماه ۱۳۸۶، ص ۳)

افشین قطبی به مسئولان باشگاه پرسپولیس قول داده تا یک ماشین بازیکن سازی را در این باشگاه تأسیس کند. قطبی که قصد دارد با راه اندازی یک مدرسه فوتبال بزرگ و سرمایه گذاری برای استعداد های جوان تیم پرسپولیس به این باشگاه کمک کند، به مسئولان پرسپولیس قول داده تا هر چه زودتر این پروژه را راه اندازی کند.

کارکرد روایی کنشی

در این گفتمان، هنوز ارجاع روایی شکل نگرفته است، چون ما در مرحله تخیل روایی هستیم. به عبارت دیگر، ترسیم فرایند روایی اتفاق افتاده است، زیرا کنشگر (قطبی) با قولی که به مسئولان باشگاه پرسپولیس داده است قصد انجام عملی را در ذهن خود برنامه ریزی و ترسیم کرده است. قصد انجام دادن عمل، نشانی از زمان آینده دارد که بند از پای گفته پرداز می‌گشاید و به او قدرت مانور در زمان می‌دهد. آینده راه فراری است که زمان به کاربر زبانی می‌دهد تا قوه تخیل او فعال شود و این همان چیزی است که حیوانات از آن بی‌نصیب‌اند. بنابراین در این ترسیم، همه شرایط لازم و دخیل در یک فرایند، ترسیم و تصور شده است. تصور وجود یک نقصان، قهرمان را بر می‌انگیزد تا با قولی که به مسئولان باشگاه، به طور ضمنی پای قراردادی را به میان آورد و دست به عملی سازنده بزند (احداث مدرسه فوتبال). کنشگر

احتمالاً توانش فرایند، یعنی فراهم کردن تجهیزات پروژه را پیش‌بینی کرده است، با اینکه صریحاً در این مورد حرفی به‌میان نیامده است، اما قول او در اجرای سریع پروژه به مسئولان باشگاه، نشانگر این امر است. راه‌اندازی هرچه زودتر پروژه و سرمایه‌گذاری برای استعدادهای جوان تیم که نشانی از قصد و هدف قهرمان است، می‌تواند به‌عنوان مرحله کنش این فرایند در ذهن تصور شود. مرحله آخر ارزیابی شناختی است که شامل بررسی عملیات و نتایج به‌دست آمده براساس شواهد می‌شود که در آینده پس از بهره‌برداری از پروژه صورت خواهد گرفت.

نمونه ۴

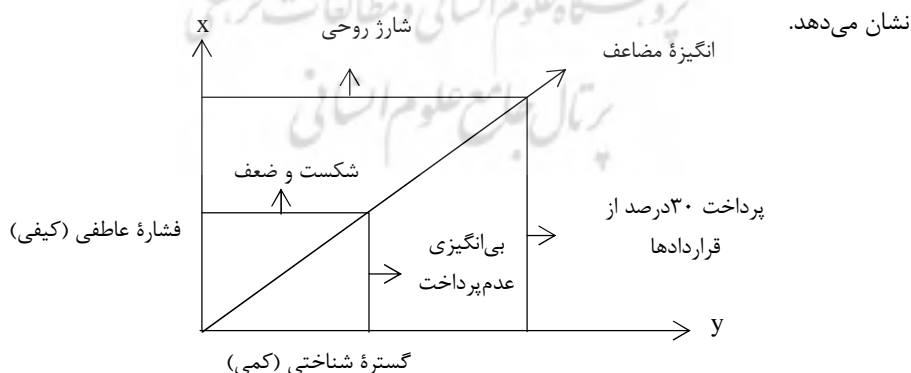
شارژ روحی بازیکنان ابومسلم

(ایران ورزشی، سه‌شنبه ۶ شهریورماه ۱۳۸۶، ص ۱۱)

مسئولان ابومسلم برای بالابردن انگیزه بازیکنان تیم، ۳۰ درصد از مبلغ قراردادهایشان را پرداخت کردند. این درحالی است که ابومسلم دو بازی قبلی خود را با شکست پشت سر گذاشته است و اکنون در آستانه سومین و حساس‌ترین دیدار خود روز چهارشنبه به‌مصاف پرسپولیس می‌رود. به‌همین دلیل، مسئولان ابومسلم برای فرار از شکست‌های متوالی این تیم، تصمیم گرفتند تا با پرداخت ۳۰ درصد از مبلغ قراردادهای بازیکنان، آن‌ها را از نظر روحی شارژ کنند تا با انگیزه مضاعف‌تری به‌مصاف سرخ‌پوشان پایتخت بروند.

پرداخت ۳۰ درصد از مبلغ قراردادهای بازیکنان (گستره شناختی)، شارژ روحی بازیکنان ابومسلم (فشاره عاطفی) را دربر دارد. عکس آن نیز صادق است؛ عبارت «فرار از شکست‌های متوالی این تیم» که نشان از عدم پرداخت است، دارای گستره پایین است و شکست و ضعف روحی بازیکنان را به‌دنبال دارد و دلیلی برای افت فشاره عاطفی است.

همه این‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند که دو جریان عاطفی و شناختی (گستره و فشاره) در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و به‌این ترتیب، فرایند تنشی سخن، تحقق می‌یابد. محور زیر به‌خوبی این فرایند را نشان می‌دهد.



این محور نشان‌دهنده رشد یکسان گونه عاطفی و گونه شناختی است. به همین دلیل رابطه‌ای که به دست می‌آید، رابطه همسو نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، به همان میزان که عناصر کیفی بر روی محور X رشد می‌یابند، عناصر کمی نیز بر روی محور Y رشد یافته و اوج می‌گیرند. از این رابطه همسو، منحنی صعودی همسو به دست می‌آید. از تلاقی دو گونه فشاره‌ای و گستره‌ای، گونه جدیدی شکل می‌گیرد که گونه ارزشی نامیده می‌شود. این ارزش هم مثبت و هم منفی تلقی می‌گردد. در اینجا ارزش تحت دو عنوان انگیزه مضاعف و بی‌انگیزی ارائه شده است.

نمونه ۵

پیغام سرپرست استقلال به ستاره پرسپولیس

(روزنامه پیروزی، پنجشنبه ۱۳ دی‌ماه ۱۳۸۶، ص ۸)

اصغر حاجیلو سرپرست استقلال در مصاحبه‌ای با خبرنگاری‌ها از تمایل این تیم برای بازگشت علیرضا نیکبخت‌واحدی، ستاره پرسپولیس به جمع آبی‌پوشان خبر داد. حاجیلو البته با حفظ کلاس اعلام کرده: «آغوش استقلال همیشه به‌روی نیکبخت باز است و هر زمان که اراده کند، می‌تواند قدم به این تیم بگذارد و به گرمی از این بازیکن استقبال می‌کند.»

رویکرد عاطفی

حالات عاطفی می‌توانند هر یک دارای صحنه‌ای باشند که در آن شوشگر عاطفی، به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد به‌عنوان یکی از عناصر اصلی صحنه ظاهر گردد. درحقیقت، برای بروز احساسات و عواطف در گفتمان، قائل‌بودن به چهارچوبی برای صحنه، یعنی در نظر گرفتن عنصری عاطفی‌را در قالب زمان، مکان و با توجه به عوامل بشری و غیربشری مرتبط با آن؛ به‌عنوان مثال، ابراز تمایل به بازگشت علیرضا نیکبخت از سوی استقلال در برگیرنده صحنه‌ایست که در آن فرد (گروه) مشتاق در مکان عمومی به‌فرد دیگری (نیکبخت‌واحدی) که مورد اشتیاق آنان واقع شده است، آغوش گرمی را باز می‌کند. این صحنه در فرهنگ ما صحنه‌ای آشناست و در صورت بروز آن در گفتمان، می‌تواند از صحنه‌ای مشترک از نظر فرهنگی صحبت نمود. اما ممکن است در گفتمان، همین میل و اشتیاق در صحنه‌ای بسیار خاص بروز نماید که در این صورت، فرهنگ شخصی جایگزین فرهنگ مشترک می‌گردد؛ به‌عنوان مثال، صحنه‌ای را تصور کنید که در آن شخص مشتاق درحالی که به‌طرف فرد مورد نظر (مورد اشتیاق واقع شده) نزدیک می‌شود، علاوه بر ظاهری پر از شرف و شادی که در چهره او نمایان است، دسته گلی نیز تقدیمش کند. اینگونه صحنه‌های عاطفی با ساختارهای ارزشی مرتبط هستند. شاید به همین دلیل است که در بسیاری از موارد، شوشگر با پیش‌احساسی به صحنه عاطفی، مواجه می‌شود که براساس حس ارزیابی او از آن‌چه با آن روبه‌روست، توجیه‌پذیر است. در نمونه مورد بررسی، همان‌طور که می‌بینیم پیغام سرپرست استقلال از تمایل این تیم به بازگشت نیکبخت، احساس رضایت شوشگر عاطفی را بیان می‌دارد و به همین علت به آن ارزش مثبت داده است. «ستاره پرسپولیس» که مظهر تجلی یا نمایه‌ای از

«تمایل این تیم (استقلال)» است، نشان می‌دهد که شوشگر عاطفی در روایتی با «تمایل برای بازگشت علیرضا نیکبخت» احساس رضایت و خشنودی دارد. عالم عواطف با تخیل شوشگرها از عناصر طبیعی مرتبط است در اینجا می‌بینیم که صحنه‌هایی که منبع تولید بار عاطفی هستند با عنصری طبیعی گره خورده‌اند؛ در عبارت: «به گرمی استقبال کردن» واژه «به گرمی» نشانی از حرارت و گرما دارد که در ذهن، منبع حرارت، یعنی آتشی متصور می‌شود و در ایجاد صحنه‌هایی دخالت دارد که بار عاطفی آن در این گفتمان دوستی، محبت و احساس سرخی است.

جدول کارکردهای گفتمانی

با توجه به بررسی‌های مذکور، در متون ورزشی بر پایه رویکرد نشانه‌معناشناختی، می‌توان کارکردهای به‌کاررفته و ویژگی‌ها و نظام معنایی آن‌ها را مختصراً در جدول ذیل ارائه نمود:

کارکردهای گفتمانی	ویژگی‌ها	اثر معنایی یا نظام معنایی
کنشی یا روایی	نظام برنامه‌مدار، روایتی، منطقی، رفع نقصان	ناپیوسته و تداومی
غیرکنشی	عاطفی	تعلیق معنایی
	شناختی	تفسیری-غایتی
	تنشی	ترفیع معنایی-افت معنایی
	ارائه اطلاعات، جهت‌بندی، غایت‌مندی	
	گستره‌ای، فشاره‌ای، ارزشی	

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان متنی ما را به این ویژگی مهم زبان‌شناختی و نشانه‌معناشناسی، متوجه نموده است که کلام فرایندی معنایی است؛ زیرا بر اثر فعالیت گفتمانی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، گفتمان مسئول به‌وجود آمدن کلام است؛ بنابراین نباید به کلام به چشم مجموعه‌ای از نشانه‌ها نگاه کرد، بلکه باید آن را یک واحد معنایی یا یک کل معنا دار دانست.

چون معنا جریانی بسته و تمام‌شده نیست و چون با توجه به نوع عملکرد گفتمانی تغییر می‌یابد، ابعاد و ساختارهای کلام نیازمند ابزارهای جدید دیگری نیز هستند تا کارایی خود را در بررسی معنا از دست ندهند. این ابزار جدید معناشناسی، گفتمان است که ما را قادر می‌سازد تا به معنا به دید جریانی منطقی نگاه کنیم که براساس شرایط خاص گفتمانی تولید می‌شود. راه گفتمان راهی باز است و شیوه‌های ارائه تولید معنا از گفتمانی به گفتمان دیگر متفاوت است؛ یکی ممکن است با شرایط عاطفی بروز کند و دیگری راه شناختی را درپیش گیرد و آن دیگری به‌صورت روایی این فرایند را دنبال کند. همه این‌ها به این معنا نیست که اگر در گفتمانی ویژگی‌های روایی بروز کند، دیگر اثری از ویژگی‌های

عاطفی، شناختی، تنشی و... وجود ندارد؛ بلکه گفتمان عملی تعاملی است و این تعامل می‌تواند موجب تحقق همه گونه‌های گفتمانی شامل روایی، عاطفی، شناختی و... در گفتمان شود.

در مقاله حاضر، طبق تحلیل و بررسی‌های صورت گرفته بر روی گفتمان‌های ورزشی، تعاملی از نوع کارکردهای روایی، عاطفی، شناختی، تنشی و... به چشم می‌خورد.

در نظام شناختی، اصل بر آگاهی و کسب اطلاعات درباره چیزی است و بعضی از واژگان و افعال خاصی وجود دارند که با خود، بار شناختی به همراه دارند و بدین وسیله، گفته پرداز، گفته یاب را از خبری مطلع می‌سازد. در تمام واژه‌های مربوط به شناخت، یک نکته بدیهی وجود دارد که شناخت از موضوع یا چیزی حاصل شود. گفتمان‌های ورزشی نیز مستثنی از این قضیه نیستند و در آن‌ها واژه‌هایی به کار می‌رود که گفته یاب بر اساس آن‌ها می‌تواند اطلاع کسب کند.

گاهی نیز شناخت بر مبنای ارزیابی و قضاوتی به دست می‌آید که در پایان، فرایندی ایجاد می‌شود که بر اساس آن، تفسیرها و تحلیل‌هایی برای برنامه‌ریزی‌های بعدی در پیشبرد اهداف ورزشی صورت می‌گیرد. در متون ورزشی، گاهی با گونه مجابی از جریان شناختی مواجه هستیم. عمل مجاب نمودن ابزاری شناختی است که بسیاری از گفتمان‌ها از آن سود می‌برند؛ در گفتمان ورزشی نیز ما با همین مسئله مواجه هستیم. گاهی برای تغییر برنامه و تصمیم‌گیری بر روی هدفی و دستیابی به آن غایت مورد نظر، باید راهکارهایی به کار بست. یکی از این ابزارهای مهم تأثیرگذاری از طریق جریان شناختی مجابی به دست می‌آید.

از دیگر کارکردهایی که در متون ورزشی می‌توان به آن توجه کرد، کارکرد عاطفی است. تشویق (مادی و معنوی)، عنصری برون‌های است و می‌تواند باعث بروز گونه عاطفی از قبیل تقویت روحی و بالابردن انگیزه شود. نکته مهم دیگری که باید در مورد گونه‌های عاطفی اذعان داشت ارزش‌پذیری آن هاست؛ یعنی اینکه هر یک از گونه‌های عاطفی در گفتمان می‌توانند از ارزشی برخوردار باشند که از بسیار مثبت تا بسیار منفی در نوسان است و این امر نشان‌دهنده این واقعیت است که عناصر عاطفی میزان‌پذیرند و همواره مورد قضاوت قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، در بحث کنش‌زایی گونه‌های عاطفی گفتمان ورزشی، هرچه میزان شوشی کمتر باشد (بی‌توجهی مسئولان و قدرشناسی و...) کنش کمتری از طرف بازیکن (کنشگر) دیده می‌شود.

کارکرد تنشی از دیگر کارکردهای غیرکنشی محسوب می‌شود که در گفتمان ورزشی نیز به چشم می‌خورد. در این فرایند گفتمانی با حرکتی جهت‌دار روبه‌رو هستیم، یا حرکت به سوی تنشی بالا و یا حرکتی به سوی گسترده‌گی و افت فشار و رفع تنش. همان‌طور که در تحلیل داده‌ها شاهد بودیم، در گفتمان‌های ورزشی نیز شاهد این فرایند تنشی هستیم که می‌تواند در چهار حالت مختلف در فرایندهای گفتمانی بروز نماید: یا به صورت افت تنشی، افزایشی یا اوج تنشی، افزایش هم‌زمان فشار و گستره یا کاهش هم‌زمان فشاره و گستره و عمل گفتمان عملی است که در تعامل فشاره‌ها و گستره‌ها

رقم می‌خورد. همچنین از تلاقی دو گونه فشارهای و گستره‌ای است که گونه‌ای ارزشی شکل می‌گیرد و این ارزش می‌تواند مثبت یا منفی تلقی گردد.

اما به نظر می‌رسد گفتمان‌های ورزشی بیشتر تابع نظام کنشی (روایی) هستند، به عبارت دیگر، در متون ورزشی ممکن است ترکیبی از عناصر روایی، شناختی، عاطفی و... وجود داشته باشد؛ اما با مرکزیت نظام روایی؛ چرا که در اکثر گفتمان‌های ورزشی شاهد روایت کردن رویدادها و وقایعی هستیم که یا درباره فرایند و روند پیروزی (گذشته، حال، آینده) صحبت به میان است یا اینکه جریان شکست را به تصویر می‌کشد. همچنین در تحلیل‌های کارشناسان ورزشی نیز شاهد برنامه‌ریزی‌های منطقی و هدفمند هستیم که در قالب نظامی کنشی (روایی) صورت می‌گیرد. ویژگی‌های کنشی گفتمان‌های ورزشی در قالب نظامی برنامه‌مدار و منطقی، فرایندی مرحله‌ای است که تغییر و تحول از شاخص‌های مهم این فرایند به حساب می‌آید، زیرا چنین دیدگاهی معنا را به تغییر و تحول و گذر از وضعی به وضع دیگر معطوف می‌داند. در این حالت اگر بتوان از معنایی صحبت کرد، این معنا در غالب «شدن» تجلی می‌یابد. در این منطق، کنش از نقطه‌ای آغاز می‌شود و پس از طی مراحل منطقی به سوی نقطه پایانی پیش می‌رود و در آنجا پس از تحقق تغییر معنا، پایان می‌یابد. اما با توجه به تحلیل‌های انجام شده بر روی متون ورزشی، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در این متون، مرحله پایان فرایند که ارزیابی و قضاوت شناختی یا عملی هست خود می‌تواند نقطه شروعی برای فرایند و فرایند بعدی باشد. به همین دلیل می‌توان نظام معنایی حاکم را نظامی ناپیوسته و تداومی دانست.

ارجاعات به منابع غیر انگلیسی

اسپنانی، رضوانه (۱۳۸۴). بررسی ویژگی‌های گفتمانی گزارش‌های خبری تلویزیونی (اخبار سیاسی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز. بهرام‌پور، شعبان‌علی (۱۳۷۸). بازنمود گفتمان در گفتمان رسانه‌ها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

پیران، فاطمه شایسته (۱۳۷۵) سخن‌کاوی و تحلیل مکالمه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

خراسانی، فهمیه، غلامحسین‌زاده، غلامحسین و شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۴). بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش، فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۲، شماره ۴۸، تابستان ۱ صص. ۳۵ - ۵۴ شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). مبانی زبان‌شناسی نوین، تهران: انتشارات سمت.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۳). مجموعه مقالات همایشی بررسی نهضت رمان جدید. کنفرانس موزه هنرهای معاصر تیرماه.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). برقراری تعامل جدی میان معناشناسی و فلسفه امکان پذیر است. خبرگزاری مهر، آدرس اینترنتی: <http://www.mehrnews.com/news/432303>

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیلی نشانه-معناشناختی گفتمان. تهران: انتشارات سمت.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). معنی‌شناسی و معناشناسی، چهارمین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، دانشگاه هنر، ۹ اسفندماه، صص ۴۹-۶۰

لطفی‌پورساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). درآمدی بر سخن‌کاوی، مجله زبان‌شناسی، بهار و تابستان سال نهم، شماره پیاپی ۱۷.

مطهرنیا، مهدی. (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر تحلیل: ادبیات گفتمانی انقلاب اسلامی، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۳. آدرس اینترنتی:

<http://www.hawzah.net/fa/Article/View/81945>

References

- Bahrampour, Sh. (1999). *bāz nemude goftmān dar goftmān rasāneha*, Tehran: Bureau of Media Studies and Planning. [in Persian]
- Espinani, R. (2005). *barrasie vizhegihāye goftmānie gozāreshāye khabarie televizioni (axbāre siyāsi)*. Master Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [in Persian]
- Fontanille, J. (1988). *sémiotque de discours*, Limoges, Pulim.
- Fontanille, J. (1992). *Les forms de vie*, Montréal: RSSL.
- Fontanille, J. (1995). *Le devenir*, Actes du colloque, Linguistique et sémiotique III, Limoges, Pulim.
- Fontanille, J. (1999). *sémiotque et littérature*, Essais de method, Paris: PUF.
- Greimas, A. (1970). *Du sens I*, Paris, Seuil.
- Greimas, A. (1972). *Essais de sémitique poétique*, Paris.
- Greimas, A. (1983). *Du sens II: Essais sémiofiques*, Paris, Seuil.
- Greimas, A. (1993). *sémiofique dictionnaire raisonné de la théorie du langage*, Paris: Hachette.
- Khorasani, F., Gholam Husseinzadeh, Gh. and Shabari, H. (2015) *Study of Shavashi dialog in the tale of Siavash*, Literary Research, Vol. 12, issue 48. Summer pp. 35-54 [in Persian]
- Lotfipour, K. (1992). *darāmadi bar soxankāvi*. Iranian Journal of Linguistics, Spring & Summer, Vol.9, Issue 17. [in Persian]
- Motaharniya, M. (2009). *moghaddamei bar tahlil: adabiyāte goftemāni enghelābe eslāmi*. Journal andife enghelābe eslāmi, No.3, [online] Available at: www.hawzah.net/fa/Article/View/81945 [Accessed 10 May 2015] [in Persian]

- Piran, F.Sh. (2006). *soxan kāvi va tahlile mokāleme*. Master. Tehran University [in Persian]
- Shairi, H. (2002). *mabānie zabānfenāsie novin*, Tehran: The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (Samt). [in Persian]
- Shairi, H. (2006). *barqarāri ta'āmole jeddi miyāne ma'nāfenāsi va falsafe*. *Mehrnews*, [online] Available at: <http://www.mehrnews.com/news/432303> [Accessed 23 Apr. 2015] [in Persian]
- Shairi, H. (2006). *ma'ni fenāsi va ma'nā fenāsi*, *The 4th Conference of Art Semiotics*, Tehrna University of Art, Feb 28th, 2006, pp. 49–60. [in Persian]
- Shairi, H. (2006). *tajzie va tahlile nefāne-ma'nāfenaxtie goftmān*, Tehran: The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (Samt). [in Persian]

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Shiva Mottahed (2016) Study of Narrative and Non-narrative Elements in Sport Newspaper Discourse. *Language Art*, 1(1): 59-80, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2016.04

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/9>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Study of Narrative and Non-narrative Elements in Sport Newspaper Discourse

Zahra Ahmadi Kalate Ahmad*

Ph.D. Linguistics, Lecturer at Farhangian University
Shahid Hasheminejad Campus, Mashhad, Iran.



(Received: 8 July 2016; Accepted: 23 August 2016)

This paper is concerned with discourse analysis about samples of sport texts in Iranian newspapers based on semiotics approach, its purpose is investigation about condition of meaning production according to narrative and non-narrative mechanisms in sport discourse. In this regard, it shows meaning and its process of production have mechanisms which aren't equal in all discourses; and according to condition of discourse, can comply with features of narrative or non-narrative (tense-cognitive-emotive) systems.

According to the subject of the paper and the chosen sport texts, application frequency of each discourse system will be found in these texts. Although sport discourses the same as other discourses benefit from interaction of different types of discourse systems that show sport events well and get remarkable results, but they are more based on narrative system to non-narrative system.

Keywords: Discourse, Semiotics, Semiotic Narrative, Semiotic Non-narrative.

* E-mail:ahmadikazahra@yahoo.com